



جزئی نگری معتدل از منظر اخلاقی سعدی در قیاس با اخلاق مراقبت

فتانه سمسار خیابانیان^۱ (نویسنده مسئول)

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

کامران پاشایی فخری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۵

چکیده

زبان یکی از اساسی ترین و مهم ترین عوامل به وجود آورنده فرهنگ هر جامعه به حساب می آید. اوج اعجاز زبان وقتی متجلی می شود، که مبانی عمیق اخلاقی و روان شناسی در قالب تعبیر آهنگین، ملکه ذهن انسان می گردد. قوانین اخلاقی از آنجا که اعتباری نهفته در ذات دارند، همواره از ضمانت اجرایی برخوردارند که این اعتبار جزمی باعث و بانی برقراری اخلاقیات در سطح و منزلتی ورای حرکات و تطورات تاریخی یک قوم است. در حیطه و محدوده این اصول اخلاقی، هر فرهنگی خود را تعریف و هر جامعه ای خود را تثبیت می کند. بی شک، رمز بالندگی فرهنگ هر ملت در اصل لایزال این مکارم اخلاقی قرار دارد. سعدی نیز با شناخت توأم انسان و اخلاق، علاوه بر وجوب حضور و اجرای اخلاق در جوامع، معتقد است که روح انسان لطافتی دارد که برای باروری سجایای اخلاقی در بستر آن، چاره ای باید اندیشید تا از گزند نگاه کلی به اخلاق در امان بماند.

^۱ . k.fattaneh@gmail.com.

حاصل پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی به نگارش درآمده، تبیین این مقوله است که چنین دیدگاهی به معنی شمول اخلاق بر توده ای خاص در جامعه نیست بلکه، عبارت از آن است که مکارم اخلاق با توجه به شرایط هر توده طوری بیان گردد که ضمانت اجرایی فرامکانی و فرازمانی داشته باشد و این مقوله ماهیتاً نظیر بحثی است که تحت عنوان اخلاق مراقبت از سوی روان شناسان قرن نوزده و بیست مطرح می شود با این تفاوت که از افراطی گری های آن بری است.

کلیدواژگان: اخلاق مراقبت، جزئی نگری سعدی، اخلاق سعدی، جزئی نگری معتدل

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

مسئله افراطی گری هایی که در حوزه جنسیتی صورت می گیرد ریشه در سنن رایج جامعه دارد و حاکی از تبعیض ها و تضییع حقوق است اما، این حرکت متعصبانه نباید بدیهیات را زیر سوال ببرد بلکه، تمایزات جنسیتی باید در جهت تکمیل و پرکردن شکاف سوق یابد.

جامعه شناسان اعتقاد دارند که «قواعد گوناگونی که ما در مورد ایفای نقش های جنسیتی می آموزیم تحت تاثیر ساختار اجتماعی و باورهای حاکم بر جامعه قرار می گیرد و ما را در انجام این نقش ها محدود می سازد. اما هنوز هم انتخاب هایی داریم، اگر به گذشته نگاهی بیندازیم درمی یابیم که روش های گوناگون رفتار جنسیتی نشان دهنده واقعیتی است که ما را از پذیرش طبیعی بودن رفتارهای جنسیتی باز می دارد. در زندگی روزمره دنیای معاصر ساختارهای اجتماعی چون سلسله مراتب طبقاتی ایجادکننده الگوهای متفاوت زن بودن و مرد بودن است. اگر این موارد (و تفاوت های دیگری چون اختلافات بین فرهنگی) را با یکدیگر مقایسه کنیم درمی یابیم که برخی از شیوه های ایفای نقش های جنسیتی مهم تر از دیگر شیوه هاست چرا که برخی از این شیوه ها به گونه ای عمل می کنند که باعث تقویت قدرت گروه های اجتماعی خاصی مانند طبقه متوسط و طبقه بالای جامعه می شوند، همه این موارد نشان می دهد که جنسیت چیزی است که ما آن را می آموزیم و به کار می بریم.» (هولمز،

۸۳:۱۳۸۹)

همگان بر این امر واقفیم که فرهنگ، فراگردی پویا در جامعه است که از گذشته شروع شده در حال جاری و به آینده جریان می یابد. سعدی نیز از این قاعده مستثنی نیست فرهنگی را از نسل پیشین به یادگار دارد و حال درصدد زدودن عوامل مخربی است که فرهنگ ایرانی را نشانه رفته است. این آموزگار اخلاق با تجربه ارزشمندی

که دارد در میان مردم و ارتباط تنگاتنگ با آنان نفس می‌کشد چرا که، جامعه‌شناسی روانکاو است که می‌داند تا زبان مردم را نداند و با آنان همدل نشود نفسش در آنان در نمی‌گیرد تا به هدف والایش که اصلاح فرهنگ مردم و در نهایت تعالی انسان‌هاست نایل آید. «توجه سعدی به جنبه‌های خاصی از حکمت عملی و زندگی که فرهنگ عوام و خواص را شامل می‌شود و التفات وی به طرح تجربیات ویژه‌ای که ناظر است به مصالح افعال و اعمال و اعتقادات مردم و جامعه، هم چنین تیزبینی سعدی در طرح دقایقی که می‌تواند مفاهیم عمده‌ی مردمی را در لباسی نو عرضه بدارد باعث شده است تا گه‌گاه از عوالم مربوط به اعتقادات عامه سخن بگوید. همین امر از سوی دیگر نمودار ارتباط عمیق روحی سعدی است با عامه مردم. آثار سعدی و مطالبی از نوع اعتقادات عامه در آثارش، نزدیکی بیش‌تر او را با مردم زمانه‌اش نشان می‌دهد و کم و کیف پیوستگی و وابستگی او را با مردم روزگارش مشخص می‌نماید.» (معبودی، ۱۳۸۵: ۱۸۹)

و حاصل همه آنچه گفتیم عبارت است از این که سعدی با این بینش و مهارت، آموزه‌های اخلاقی را چنان می‌پرورد که نمودار نوعی تفاهم، هم‌زبانی و هم‌دلی بین همگان به شمار می‌آید. «سعدی وجود دوگانه‌ای است اما این امر در عین آن که به شخصیت هنری او دو بعد متمایز داده است آن را به هیچ وجه دچار تعارض، تزلزل و تضاد نکرده است. در درون او یک شاعر که دنیا را از دیدگاه عشق می‌نگرد با یک معلم اخلاق که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی دنبال می‌کند هم‌خانه است - دو هم‌خانه که سر هم‌زیستی را از طبیعت وی آموخته‌اند. در اینجا شاعر برای معلم اخلاق ترانه محبت و صفا می‌خواند و وی را به پیروزی نهایی انسانیت امیدوار می‌سازد. معلم اخلاق هم طرح تربیت و ارشاد نفوس را که تعلیم فلسفی اوست به نغمه چنگ جادویی شاعر گره می‌زند و آن را در سراسر آفاق فکر و هنر به پرواز درمی‌آورد.» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۱۳) اما سعدی فراتر از زمان خود می‌پوید زیرا، آموزگاران آن عصر در محدوده عقل و الزام و باید و نباید متعلم را ارشاد می‌کنند حال آنکه، معلم ما با مهارت روان‌شناسی خود از انسان، می‌داند که در حوزه تربیت، جبر و تحمیل، صورت مسئله است حال آن که در عمل و اجرا، همراهی عقل و عاطفه در تربیت شرط توفیق است.

«سعدی دنیای عصر را گمراه، بیمار و محتاج هدایت و تربیت یافت و پنداشت تا وقتی نیازش به رفع ظلم و تبعیض و توهم باقی است حکمت راستین جز به آنچه تعلق به تربیت و اخلاق دارد به کار دیگری نباید پردازد. عشق هم که جانمایه شعر است اگر وسیله‌ای برای تربیت و اخلاق تلقی نشود متضمن کمالی نخواهد بود. این که عشق در کلام او از عشق به انسان تجاوز می‌کند عشق به انسانیت - به عالم انسانی - می‌شود و غالباً از آنجا هم درمی‌گذرد و به تمام کاینات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد نشان می‌دهد که

شیخ عشق را نه یک تجلی غریزه در دوران جوانی بلکه یک مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگی تلقی می‌کند. از این روست که در وجود او معلم اخلاق از این که با شاعری عاشق‌پیشه هم‌خانه است احساس خرسندی می‌کند.» (همان: ۱۱۵)

آنچه در قرن بیستم با عنوان اخلاق مراقبت و از سوی مکتب فمینیسم یاد می‌شود عبارت است از انداختن طرحی نو از اخلاق که به مقابله با اخلاق سنتی مبتنی بر عقل صرف پرداخته و رهیافت‌های جدیدی ارائه می‌نماید.

اخلاق مراقبت یا فمینیستی رویکردهای متفاوتی نسبت به پرسش‌های اخلاقی دارد. آغاز آن هم‌زمان با آغاز مبارزات برابری خواهانه فمینیستی نزد افرادی مانند والسټون کرافت (Wollstonecraft)، میل (Mill)، استون (Stone)، بیچر (Beecher) و گیلمان (Gilman) بود. آنها به شکل دامنه‌داری باورهای مردانه در حوزه اخلاق را نقد کردند، اما ماجرا به طور جدی از تحقیقات روان‌شناس آمریکایی، لارنس کلبرگ (Lawrence Kohlberg) شروع شد.

برای فهم نظریه اخلاق مراقبت لازم است که با نظریه‌های اخلاقی معاصر چون اخلاق وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا آشنا شد، زیرا در واقع اخلاق مراقبت با نفی این نظریات و تأکید بر ناکارآمدی آن‌ها خود را تعریف می‌کند. (Curzer, ۱۹۹۹: p ۲۷۸)

گیلیگان (Gilligan) و نادینگز (Noddings) بر ضد نظریه‌های اخلاقی تکلیف‌گرای کانت و نتیجه‌گرای میل می‌شورند و در سه نقطه خود را از آن‌ها متمایز می‌کنند: (۱) جزئی‌نگری، (۲) طرفداری، (۳) اصل محبت و به کارگیری عواطف. در واقع با این سه تمایز می‌توان نقدهای اخلاق مراقبت را بر این نظریات اخلاقی درک کرد؛ این نظریه‌ها عام، بی‌طرف و عقلانی هستند. (Ibid, p ۲۷۹)

از دیدگاه تکلیف‌گرای کانت، عملی اخلاقی به شمار می‌رود که صرفاً به قصد انجام وظیفه و براساس آن باشد. برای شناخت چنین عملی باید بتوان آن را تعمیم داد و طبق یکی از صورت‌بندی‌های کانت، معیار درستی و اخلاقی بودن یک عمل آن است که هنگامی که آن را انجام دهیم، بخواهیم که به قانونی عام تبدیل شود (کانت، ۱۳۷۵: ۲۷). با این نگرش است که وی به ما این معیار اخلاقی را پیشنهاد می‌کند: «چنان عمل کن که گویی بناست که آیین رفتار تو، به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود» (همان: ۶۱) و هرگاه خواستیم دست به کاری بزنیم، باید از خود پرسیم که حاضریم این کار فراگیر شود و دیگران نیز انجام دهند یا خیر. نکته مهم در دیدگاه کانت آن است که «کافی» نیست عملی طبق وظیفه باشد، بلکه باید صرفاً «به انگیزه» عمل به وظیفه نیز باشد. (همان: ۲۰) و در آن احساسات و عواطف شخصی دخالت نکند. از این منظر، قوانین اخلاقی تنها

براساس عقل استوارند و بس (کانت، ۱۳۸۰: ۲۹). در نتیجه اگر کسی از سر دلسوزی به فقیری کمک کند، کاری اخلاقی نکرده، بلکه صرفاً از احساسات خود تبعیت نموده است. هنگامی کار وی اخلاقی خواهد بود که فقط و فقط مقصودش عمل به وظیفه کمک به انسان‌های نیازمند باشد.

در برابر این نگرش تکلیف‌گرا، جان استوارت میل معتقد است که انسان خواستار خوشی و از رنج‌گریزان است، پس آن عملی اخلاقی به شمار می‌رود که بیش‌ترین خوشی یا کمترین رنج یا بیش‌ترین پیامد خوب را برای دیگران دربرداشته باشد. در نتیجه همواره باید با این معیار، رفتارهای اخلاقی را شناسایی و توصیه کرد (Mill, ۱۹۹۸: p ۵۵).

این دو دیدگاه به رغم اختلافات عمیق خود در معیار فعل اخلاقی، در سه نقطه مشترک هستند. یکی توسل به قاعده‌ای عام برای تصمیمات اخلاقی است، یعنی هر دو، قاعده‌ای عام به دست می‌دهند تا براساس آن بتوانیم فعل اخلاقی را شناسایی کنیم. در نتیجه شخص تکلیف‌گرا یا نتیجه‌گرا در قبال هر مسئله‌ای باید با ارجاع به قاعده عام و مقبول خود تصمیم بگیرد و نحوه عمل خود را معین سازد. بنابراین اولین نقطه اشتراک این دو دیدگاه توسل به قاعده‌ای عام است. لیکن کاربرد هر قاعده عامی نیازمند آن است که شخص بتواند بی‌طرفانه و نه از سر جانبداری به تحلیل وضعیت بپردازد و قاعده عام را بر آن منطبق کند. برای توفیق در این کار شخص باید «بی‌طرف» باشد. در نتیجه دومین نقطه اشتراک این دو دیدگاه تأکید بر «بی‌طرفی» (impartiality) در داوری‌های اخلاقی است. تلاش در جهت توسل به قاعده‌ای عام و تطبیق آن بر موارد بی‌شمار و حفظ بی‌طرفی خود، مستلزم مجاهدتی مستمر در جهت قضاوت عقلانی و دوری از احساسات خویش است، بدین ترتیب، سومین نقطه اشتراک این دو دیدگاه به کارگیری «عقلانیت» (rationality) در فهم و حل مسائل و معضلات اخلاقی است.

اما اخلاق مراقبت درست در همین سه نقطه، یعنی توسل به قاعده عام، ضرورت بی‌طرفی و لزوم عقلانیت است که با این دو دیدگاه به مخالفت برمی‌خیزد، منکر قواعد عام اخلاقی می‌شود، بر ضرورت درگیر شدن فاعل اخلاقی و جانبداری او تأکید می‌کند و پای احساسات را برای قضاوت اخلاقی به میان می‌کشد. در حالی که از نظر نظام‌های اخلاقی مسلط مانند نظریه کانت، بی‌طرفی و عینیت لازمه هرگونه داوری درست اخلاقی به شمار می‌رود، از دیدگاه اخلاق مراقبت «بی‌طرفی»، خود بی‌طرفانه نیست بلکه جانبدارانه است. (Friedman, ۱۹۹۸: p ۳۹۳) و در بهترین حالت ناقص و نیازمند تکمیل با معیارهای دیگر است و در بدترین حالت آرمانی دست نیافتنی و گمراه‌کننده به شمار می‌رود. (Ibid, p ۳۹۹)

کلبرگ با ارائه تنگناهای اخلاقی در قالب داستان‌هایی برای کودکان، تلاش کرد مراحل کلی رشد قضاوت اخلاقی را مشخص کند. کلبرگ شش مرحله رشد اخلاقی برای انسان تعریف کرد که به ترتیب عبارت بودند از:

اخلاق پیشاعرفی؛ اخلاق عرفی؛ اخلاق پساعرفی؛ جهت‌گزینی مبتنی بر قرارداد اجتماعی (اعمال خود را طبق اصولی که همگان برای بهزیستی جامعه الزامی می‌دانند هدایت می‌کند)؛ و در نهایت جهت‌گزینی مبتنی بر اصول اخلاقی اعمال خود را طبق اصولی که شخصاً انتخاب کرده- اصولی که در آنها عدالت، سرافرازی و برابری ارزشمند شناخته می‌شود - هدایت می‌کند. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۹-۶۷)

این دیدگاه، با این اندیشه که مردان با اصطلاحاتی مانند عدالت و زنان با اصطلاحاتی مانند مراقبت می‌اندیشند، به دنبال تغییر دادن فضایل است. اخلاق مراقبت عمدتاً به برتری اخلاق زنانه بر اخلاق مردانه اعتقاد دارد و بر تقدم نیازها بر حقوق و عشق و محبت بر وظایف تاکید می‌کند. این نگرش، پیروی کورکورانه از قوانین را نادرست می‌داند و به دنبال طرح الگویی برای نظریه اخلاقی است که بر توجه به دیگران و مراقبت خودجوش از انسان‌ها مبتنی باشد. این نگرش، در عین تایید تفاوت فضایل و رذایل مردانه و زنانه، می‌کوشد برتری شان و ارزش اخلاقی زن بر مرد و در نتیجه، برتری خلق و خوی و منش زنانه بر مردانه و لزوم اصلاح خلقیات مردانه و جایگزینی آن با خصال و منش‌های زنانه را اثبات کند. البته در این باره نگرش‌های افراط‌گرایانه و تفریطی نیز وجود دارد. ولی در نگاه معتدل، طرفداران اخلاق مراقبت معتقدند که اخلاق سنتی، اخلاق را از پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین ریشه‌های آن آغاز نکرده است. اخلاق سنتی، اخلاق را از عدالت و قانون‌مداری آغاز کرده است. در حالی که، مراقبت و دل‌سوزی در قیاس با عدالت و قانون‌مداری ریشه‌ای‌تر است.

گروه عمده‌ای از اخلاق‌گرایان فمینیستی قرن بیستم با تکیه بر میراث فکری این اندیشه‌مندان و با تداوم استفاده از اصطلاح زن اجتماعی، گونه‌ای از رویکردهای فمینیستی مراقبت‌محور به اخلاق را پروراندند. نظریه اخلاق مراقبت متضمن سه محور اصلی به عنوان مشخصه اخلاقی بودن افعال است: (۱) جزئی‌نگری، (۲) جانب‌داری، (۳) به‌کارگیری عواطف. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۷)

حال برآنیم تا با تعمق در شیوه تربیتی سعدی، قیاسی با آنچه در جزئی‌نگری این نوع اخلاق طرح می‌شود، انجام داده و شواهد نگرش روان‌شناسانه این معلم اخلاق را ارائه نماییم.

۲-۱. پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات بیشماری نظیر درس اخلاق در بوستان سعدی نوشته دکتر ابراهیمی دینانی، اخلاق در گلستان سعدی نوشته نادیا ناسوتی، بررسی تطبیقی اخلاق از دیدگاه کانت و سعدی نوشته دکتر محمدرضا خالصی، ذوالفقاری محسن، نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی نوشته یداله پنبه زاری زهرا و ... به نوع نگرش سعدی نسبت به تربیت و اخلاق پرداخته و به حکم «هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست» هم‌چنان

در حال ظهور هستند اما، نگاهی که در این نوشتار مدنظر بوده و از سایر مجزا می‌سازد، تحلیل نوع اخلاق‌مداری این نواندیش در قیاس با اخلاقی است که روان‌شناسان قرن نوزده با عنوان اخلاق مراقبت مطرح می‌کنند.

۲.۲ متن

۱-۲. جزئی‌نگری سعدی در تربیت:

مکتب تربیتی که سعدی در گلستان بنا نهاده است، فرسنگ‌ها با «باید و نباید» اخلاقی مطرح در بوستان فاصله دارد، او در این مکتب آهسته و پیوسته دست شاگردانش را دلسوزانه و آگاهانه گرفته و پیش می‌برد.

این مکتب از سه رکن تشکیل یافته: ۱- فرد ۲- خانواده ۳- اجتماع

«معنای اخلاق، احترام به خود، احترام به دیگری و احترام به محیط است (منظور از محیط در این جا محیط اجتماعی، محیط زیستی، محیط کائنات، محیط هستی و اساساً هر دیگری و غیر از خود من است).» (فراسخواه، ۱۳۹۴: ۱۴۴) معلم اخلاق واقف است که تا فرد در درون خویش به اخلاق و اصلاح رفتار، باور نداشته باشد، توفیقی در اصلاح رفتاری خانواده و به تبع آن جامعه نخواهد داشت، بنابراین هر سه حوزه را به ظرافت و صرافت تمام تحلیل کرده، راهکار ارائه می‌نماید تا قدم به قدم به جامعه آرمانی که با معیارهای اخلاقی ترسیم کرده، برسد.

«سعدی در این کتاب ظریف که هشت باب بیش ندارد و دیباچه آن هم مثل باب‌هایش از سخنان تکلف‌آمیز عاری و از نکات اخلاقی تربیتی محشون است بین جد و هزل، بین قصه‌نویسی و مقامه‌پردازی و بین طبیعت و تربیت چنان تلفیق معتدلی به وجود آورده است که در هیچ اثر دیگری همانند ندارد. در واقع با آن که اقوال نویسنده در جای‌جای کتاب خواننده را به چالش می‌طلبد و با آن که حکایاتش همه سرتاپا خالی از عیب و ایراد نیست بعد از قرن‌ها که از تصنیف آن می‌گذرد چنان می‌نماید که نویسنده یک انسان عصر ماست. در بین ما سر می‌کند و از زبان ما سخن می‌گوید و با لحنی آمیخته به جد و هزل جامعه ما را که مثل جامعه او از ضعف‌های مزمن انسانی رنج می‌برد، تصویر می‌کند و زشت و زیبای آن را چنان که هست نشان می‌دهد.

از آنچه در آن انسانی است اظهار خرسندی می‌کند و از آنچه حاکی از خوی بهایمی ماست با لبخندی آکنده از یاس و ترحم می‌گذرد و به هر حال از عصر ما و زبان ما و حال ما فاصله زیادی نمی‌گیرد.» (زرین کوب،

۱۳۸۷: ۱۲۲)

احترام و حرمت داشتن خود، اساس اخلاقی بودن انسان است، اگر کسی برای خود احترام بگذارد، مسلماً توانسته است این مقوله را دریابد و چنین شخصیتی قادر خواهد بود گام بعدی را که احترام به دیگران است نیز، بردارد.

در جامعه‌ای که حرمت‌داری دیگران وجود نداشته باشد، در وهله اول بی‌اعتمادی و بی‌امنی بر آن جامعه حاکم خواهد بود، نگرش‌ها به همدیگر خصمانه شده و هر آن، فرد حس ترس از خیانت را در دل خواهد داشت. «سومین مشکل خلیقات اجتماعی، لطمه خوردن احترام به روح جمعی در جامعه است. به تعبیر دورکیم (Durkheim) آن روح جمعی که او حتی الوهیت را تصعید یافته و والایش یافته آن می‌داند، افول پیدا می‌کند. این روح جمعی یک کلیت است و در واقع، جامعه را بازنمایی می‌کند. این سه (الوهیت، کلیت و جامعه) ارزش‌های اجتماعی را نگهداری می‌کند. وقتی احترام به روح جمعی در جامعه به کلی لطمه بخورد، دیگر جایی برای اخلاق نمی‌ماند.» (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

۲-۲. راهکار سعدی در اصلاح فرد منطبق بر اخلاق مراقبت:

سعدی با تکیه بر تعالیم اسلامی و مطالعه آرای اخلاقی پیشینیان و تلفیق روشمند آن با علم و تجربه عالمانه خویش مکتب اخلاقی خود را بنا می‌نهد به گونه‌ای که در ابتدا اصلاح اخلاق فرد را اساس رشد اخلاقی جامعه می‌داند. اگر چه سعدی با توجه به اخلاق فردی، گام بعدی اصلاح یعنی اخلاق جمعی را فراموش نکرده و به ظرافت تمام طرح می‌کند.

«راه‌حل‌های تک‌ساحتی کارساز نیست، باید تغییرات در تمام سطوح سیاسی، اجتماعی، آموزش و پرورش و خانواده صورت گیرد.» (همان: ۲۷)

معلم اخلاق به حساسیت و اهمیت موضوع واقف است لذا، با رعایت جمیع جوانب اعم از احساسات و پیچیدگی‌های روان انسان و اثرات مداوم اندرزهای اخلاقی با متعلمان خود همراه می‌شود تا جامعه مطلوب اخلاقی را که ترسیم نموده، عینی سازد.

سعدی انسان‌شناسی است متبحر، می‌داند که امر و نهی جبری راه به منزل مقصود نمی‌برد.

«گلستان سعدی دنیا و انسان را چنان که هست تصویر می‌کند و برخلاف بوستان وی چندان به این که آنچه هست، چگونه باید باشد، ناظر نیست از این روست که انشای وی در این کتاب به نحو دهشت‌انگیزی مبتنی بر واقع‌نگری است - خاصه در توصیف دگورگونی‌های عالم و احوال و طبایع انسان. نثر کتاب هم تموج و تحرکی وقفه‌ناپذیر دارد که گویی با هر خواننده‌ای، پویه‌ای دیگرگون دارد و به نحو دیگر همراهی می‌کند.

در هر حال گاه می‌جوشد و فوران می‌کند و به بالا می‌گراید و گاه در بستر خشک وادی‌های مطامع و اغراض هر روزینه حیات می‌غلطد و با کندی راه می‌پوید.» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

سعدی می‌داند ایمان به اخلاق پایدار باید درون تک تک افراد جامعه متولد و رشد یابد و برای این منظور گام‌های معلم با متعلم باید همراه باشد، نه پیش‌تر و نه پس‌تر. او به اعتراف خود به طبایع مختلف انسان‌ها، میزان تاثیرپذیری، موقعیت اجتماعی و ... آگاهی و ایمان دارد و در مکتب تربیتی خود، آموزش را بر مبنای آن بنا می‌نهد.

شاعر روانکاو با این اعتقاد که اخلاق باید در باطن انسان‌ها نهادینه شده و مبانی عملی آن ملکه ذهن گردد، راهکارهایی با دقت و ملاحظه ارائه می‌کند، از جمله این‌که، برای هر گروه و تیپ اجتماعی، توصیه‌های اخلاقی متمایز در نظر می‌گیرد تا حکم کلی نداده باشد، هم‌چنین با تأمل در می‌یابیم که حتی لحن توصیه‌های اخلاقی وی برای افراد مختلف، متفاوت است.

روشنفکر دورزمانی دریافته که انبوه مطالب اخلاقی که توسط مصلحان جامعه برای جوامع بشری عرضه شده، آن‌گونه که باید کارگر نیفتاده و اکنون وقت آن است که چاره‌ای اندیشیده و اخلاق را از رکود و انجماد به تحرک و پویایی وادارد.

سعدی بر آن است که اخلاق را از کتاب‌ها بیرون کشیده، در سطح جامعه و روح انسان جاری سازد تا مصداق‌های اخلاقی به عینه ملموس گردد. رهیافتی که او برای این تحول ارائه می‌کند، اجتناب از کلی‌گویی است و بر این عزم است که جامعه و افراد آن را در واحدهایی کوچک قرار داده تا تحلیل رفتاری را برحسب آن توده انجام دهد و راهکاری متناسب با آن به فراخور روحی آنان پیشنهاد دهد تا بدین وسیله اخلاق، ملکه ذهن هر انسان شده و افراد در کنار هم جامعه آرمانی سعدی را خلق نمایند. معلم اخلاق با این مقدمه درصدد است تا اخلاق را از غل و زنجیر باید و نبایدها رها سازد.

۳-۲. خصوصیات فردی در جزئی‌نگری

۱-۳-۲. دقت در انتخاب دوست

دوست از منظر سعدی کسی است که در مواقع مشقت بار از انسان دستگیری نماید چه، در وقت فراغ و خوشی، همه خوش رفتار و مهربان هستند:

دوستان به زندان به کار آیند که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند.

دوست مشمار آن که در نعمت زند
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادرخواندگی
در پریشان حالی و درماندگی
(گلستان، ۱۳۷۸: ۹۵)

۲-۳-۲. بردباری در برابر زشت‌خویان

صبر در برابری ناملايمات همواره در آموزه‌های دینی و اخلاقی توصیه می‌شود چراکه، از جمله خصوصیات انسان است که باعث آرامش و تعالی روح می‌شود:

یکی را زشت خوئی داد دشنام
بتر زانم که خواهی گفتن آنی
تحمل کرد گفت ای خوب فرجام
ولیکن عیب من چون من ندانی

(همان: ۳۲۰)

۲-۳-۳. اجتناب از بخل

دیدگاه سعدی به انسان طوری است که رستگاری او را در تبعیت از فطرت می‌داند که ذاتا پاک بوده و غبار دنیا آن را آلوده می‌سازد بنابراین، به انسان یادآور می‌شود که خست و بخل را که مایه پلیدی روح است از خود دور سازد:

بخور این نیک سیرت سره مرد
کان نگون بخت گرد کرد و نخورد

(همان: ۲۷۸)

۲-۳-۴. پرهیز از شکم‌پرستی:

از دیگر رذایلی که روح پاک انسان را دچار تیرگی می‌نماید، شکم‌پرستی و انباشتن آن از طعام الوان است:
خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

(همان: ۲۴۷)

۲-۳-۵. برخورد دوستانه عاری از غرض:

مهرورزی و دوری از کینه و غرض از موجبات انبساط روح انسان و شکوفایی اندیشه اوست:

چشم بدانندیش که بر کنده باد
ور هنری داری و هفتاد عیب

عیب نماید هنرش در نظر
دوست نبیند بجز آن یک هنر

(همان: ۳۴۶)

۵-۳-۲. رعایت حال دیگران:

شکوفایی و سلامت روانی یک جامعه در گرو آرامش تک تک افراد آن جامعه است بنابراین، هنگامی که افرادی که در یک جامعه زندگی می کنند به دور از خودخواهی در صدد تامین آسایش و رفاه روانی همدیگر باشند، می توانند سلامت جامعه را تضمین نمایند.

شنیدم که در وقت نزع روان
که خاطر نگهدار درویش باش

به هر مز چنین گفت نوشیروان
نه در بند آسایش خویش باش

(بوستان، ۱۳۵۶: ۶۷)

۶-۳-۲. تمرکز بر رفتار خویش

آن گونه که پیش تر شرح آن رفت، سعدی در بادی امر، رفتارهای فردی را مدنظر داشته تا ارشادات خود را تبیین نماید و تاکید می کند که هر انسان در قدم اول بهتر است مراقب رفتار خویش باشد: تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و مصلحتی که داری در پیش. (گلستان، ۱۳۷۸: ۲۴)

۷-۳-۲. توجه به صحبت بجا

از دیدگاه عالم عامل اخلاق، آنچه جزئی از اصلاحات خلقی فرد محسوب می شود، حرف زدن بموقع و فراخور حال است.

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن

به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

(همان: ۲۶)

۸-۳-۲. عاقبت اندیشی و خدادوستی

انسان در صورتی به کمال حقیقی خود نایل می آید که دیده از تمنیات ناپایدار دنیوی بسته و دل یکباره به خدا بندد و این همان است که در جهان بینی سعدی مورد تایید است.

«سعدی، طی سال های تحصیل در نظامیه بغداد، تحت تاثیر فراوان عارفان معروف به خصوص سهروردی قرار داشت. اما وی فقط از نفوذ عارفان متأثر نبود. سایه امام محمد غزالی بزرگ- که تعلیمات، او را زنده می داشت-

هنوز بر مدرسه نظامیه حکومت داشت. نام غزالی به واسطه نفوذ معنوی فوق‌العاده و نیز آراء او که همواره مورد مطالعه طالبان علم بود زنده و پایدار بود. از طرف دیگر، سهروردی و استادان دیگر از اهل عرفان- که سعدی با آنان سروکار داشت- با درس‌ها و نوشته‌های خود نفوذی نظیر امام غزالی، اما نه به حد او، در روح وی داشتند. (ماسه، ۱۳۶۴: ۲۲۳)

جهان این برادر نماند به کس
دل اندر جهان آفرین بند و بس
(گلستان، ۱۳۷۸: ۴۹)

«به نظر سعدی، اخلاق درست به عرفان منتهی می‌شود. منتهی سعدی تقریباً تمامی این اخلاق را از عقل سلیم خود و با تکیه بر تجربه و نیز چند شعار مقبول به دست آورده است؛ در مقابل، عرفان وی کاملاً خاص خود او نیست: این عرفان، با تعدیلی که گذشت سال‌های عمر در آن پیش آورده است، همان درس‌های بغداد بود؛ اما سعدی بر اثر نبوغ خود- که بر پایه اعتدال مستقر بود- عرفانی را که دور از دسترس و در آسمان جا گرفته بود به ترتیبی بر روی زمین آورد؛ وی کوشید تا این عرفان را در دسترس اشخاص عادی- که در هر حال می‌خواهند به تکاملی که در دل حس می‌کنند نایل آیند- قرار دهد، سعدی با این کار، در واقع نقش ساده‌گر را به بهترین معنی آن، بر عهده می‌گیرد... اگر از یک نظر، منطق‌الطیر، مثنوی معنوی، حماسه‌های عرفان عالی در اسلام است می‌توان بوستان را حماسه عرفان متوسط نامید.» (ماسه، ۱۳۶۴: ۲۲۵)

۹-۳-۲. نیک نامی دلیل ماندگاری انسان

معلم اخلاق بدون خطاب مستقیم به انسان ابراز می‌دارد، تنها رمز ماندگاری، کسب شهرت و صیت نیک است:

زنده ست نام فرخ نوشیروان به خیر
گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
(گلستان، ۱۳۷۸: ۵۱)

۱۰-۳-۲. قناعت، خلقی مقبول

از دیدگاه سعدی، انسان هرچه قانع‌تر باشد زندگی آرام‌تری نصیبش خواهد شد هم چنان که در گلستان با تبیین رفتاری متقابل درویش و شاه بر این نظر صحه می‌نهد:

ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند. (همان: ۵۶)

۱۳-۳-۲. تدبیر شرط توفیق

سعدی در جای جای آثارش به نقش عقل در موفقیت انسان تاکید نموده و مصداق‌های آن را بیان می‌کند و بر این اعتقاد است که انسان بی تدبیر محکوم به شکست است:
 افعی کشتن و بچه نگاه داشتن کار خردمندان نیست. (همان: ۶۱)

۱۴-۳-۲. ارزیابی تاب و توان فردی

یکی از مسائلی که انسان را در پیشبرد مقاصد موفق می‌سازد، میزان توانایی فرد و ارزیابی آن قبل از انجام کار است که باعث می‌شود فرد با برنامه‌ریزی، سعی خود را با عمل و هدف متناسب سازد اما، در صورتی که ارزیابی منطقی نباشد، نه تنها انسان از رسیدن به مقصد بازخواهد ماند بلکه، افسردگی حاصل از این ناتوانی بر تن خسته اش سایه خواهد افکند هم‌چنان که سعدی نیز آن را آشکارا به انسان گوشزد می‌کند:
 دگر ره گر نداری طاقت نیش مکن انگشت در سوراخ کژدم
 (همان: ۹۹)

۱۵-۳-۲. توجه به مقوله امید برای سلامت روحی انسان

ناامیدی از جمله صفاتی است که ابتدا شادی را در بادی امر نابود و سپس رخوت و تاریکی را می‌گستراند و این امر به طور تدریجی از انسان آغاز و سپس در زمانی کوتاه در جامعه تسری می‌یابد بنابراین، برای داشتن جامعه ای شاد و پرانرژی که بتوان اهداف عالی را در آن ترسیم نمود، الزام تزییق امید و احیای آن در اولویت قرار دارد.
 شخصی همه شب بر سر بیمار گریست چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست
 (همان: ۱۷۳)

۱۶-۳-۲. لزوم تناسب ظاهری انسان

سعدی معتقد است که نه تنها باطن انسان بنا بر آفرینش ذاتی او باید از زیبایی برخوردار باشد بلکه، ظاهرش نیز باید زیبایی و تناسب داشته باشد زیرا این تناسب باعث نشاط و آرامش خواهد بود:
 زشت باشد بیقی و دیبا که بود بر عروس نازیا
 (همان: ۲۳۰)

«این که در کلام معلم اخلاق گه‌گاه جد و هزل به هم درمی‌آمیزد الزام طبیعت شاعری است که در وجود شیخ با او هم‌خانه است و البته به جلال و وقار تعلیم اخلاقی او هم لطمه‌ای وارد نمی‌کند. از قرن‌ها قبل از سعدی هم بسیاری از صاحب‌نظران به این نکته برخورد کرده بودند که معلم اخلاق از طریق اعمال تفریح و طبیعت که گاه

توفیقی به دست می‌آورد که با کاربرد چوب و شلاق و توپ و تشر دست یابی به آن، برایش ممکن نیست. لاجرم در تعلیم حکمت و الزام به اخلاق درشتی و نرمی به هم در به است و هنوز بررسی‌هایی که به وسیله روان‌شناسی رفتار انجام شده است چیزی بهتر از این توافق و تعادل را در خور توصیه نمی‌یابد.» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

۲-۴. جنبه اجتماعی در جزئی نگری:

۲-۴-۱. جنتاب از فرومایگان

از جمله اموری که شاعر اخلاق در حوزه ارشادات اجتماعی خویش همواره بر آن تاکید دارد، انتخاب هم‌نشین مناسب و نافع است چه، سفلگان را مایه ضرر انسان می‌داند:

ابر اگر آب زندگی بارد
هرگز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار مبر
کز نی بوریا شکر نخوری

(گلستان، ۱۳۷۸: ۶۱)

۲-۴-۲. عدم معاشرت با حسود

بر اساس تعالیم اسلامی که حسادت را از جمله امور مذموم برای انسان می‌داند، سعدی نیز به تبعیت از این تعالیم که آن را الگوی اخلاقی می‌داند، می‌گوید که حسود فرد را تا رساندن به غایت ضرر رها نمی‌سازد: همگان را راضی کردم مگر حسود را که راضی نمی‌شود الا به زوال نعمت من. (همان: ۶۷)

۲-۴-۳. تبعات نادانی در جامعه

انسان از دید سعدی مدنی الطبع است لذا، این خصیصه الزاماتی و ایجاباتی را توأم است چه، اگر فرد در جمعی ولو اندک مصلح باشد، جمع را به خیر و صلاح پیش خواهد برد که متاسفانه عکس این قضیه نیز ممکن است. بنابراین آگاهی و دانایی از مقولات تاثیرگذاری است که انسان و نهایتاً جامعه را به سوی سعادت هادی است.

چو از قومی یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند و نه مه را
شنیده سستی که گاوی در علفزار
بیالاید همه گاوان ده را

(همان: ۱۵۱)

۲-۵. جزئی نگری نسبت به طبقات جامعه

۲-۵-۱. پادشاه

مصلح روانکاو با شناخت دقیق از انسان، بر این امر وقوف کامل دارد که توصیه‌های اخلاقی وقتی اثربخش است که متناسب با فرد ارائه شود بنابراین، ارشادی که به شاه می‌کند تفاوت ماهوی با ارشاد یک فرد عادی دارد: ملک گفت موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چه باشد. گفت پادشاه را کرم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند. (همان: ۷۱)

۲-۵-۲. هشدار به تبعات ظلم

سعدی در این مورد نیز با این که خود از عواقب ستم به دیگران آگاهی کامل دارد اما، بنا به مصالح روان‌شناختی بر آن است تا این هشدار را نیز غیر مستقیم و با نمایاندن تبعات غیرقابل جبران آن، به گونه‌ای که ضمانت کاربردی داشته باشد، بیان نماید و عوارض منفی آن را تا حدی می‌داند که می‌تواند کیان حکومتی را فروپاشد:

پادشاهی که طرح ظلم افکند

پای دیوار ملک خویش بکند

(همان: ۷۱)

۲-۵-۳. پرهیز از بخل شاه بر سپاه

در آثار ارزشمند سعدی، بارها با واژه خسیس و بخیل مواجه می‌شویم که به شدت مورد انتقاد شدید توسط این شاعر قرار می‌گیرد:

چو دارند گنج از سپاهی دریغ

دریغ آیدش دست بردن به تیغ

(همان: ۸۶)

۲-۶. ویژگی‌های اخلاقی درویش

۲-۶-۱. قناعت از شایستگی‌های فردی

درویش برای این معلم اخلاق، مصداق بارزی است تا قناعت را برای مخاطب به طور ملموس و عینی بشناساند چراکه، درویش از سر قناعت و خرسندی حتی به شاه نیز وقعی نمی‌نهد و آزاده و رها زندگی می‌کند. درویش مجرد به گوشه صحرايي نشسته بود، پادشاهی برو بگذشت درویش از آنجا که فراغت ملک قناعت ست التفات نکرد. (همان: ۱۲۲)

۲-۷. توصیه به متکلم

۱-۲-۷. لزوم ارزیابی فهم مخاطب

یکی از عوامل تاثیرگذاری ارشاد بر مخاطب، شناسایی میزان درک و فهم اوست چه، مرشد هر قدر هم از قدرت تکلم و علم بهره مند باشد، در شنونده کارگر نخواهد افتاد مگر آن که بر حسب ظرفیت فهم مخاطب ایراد سخن کند.

قوت طبع از متکلم معجوی

فهم سخن چون نکند مستمع

تا بزند مرد سخنگوی گوی

فسحت میدان ارادت بیار

(همان: ۱۶۶)

۲-۲-۷. ستایش بخشندگان

استاد اخلاق که به جد اعتقاد دارد، اندرز مستقیم به فرد آن نتیجه مطلوب را نخواهد داشت که در لفافه گفتنش، برای نشر فرهنگ بخشش مدام در جامعه، با اشاره به محبوبیت بخشندگان و منعمان نزد مردم، به نحو غیرمستقیم افراد را به نهادینه کردن امر بخشش در جامعه دعوت می نماید:

هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت

منعم به کوه و دشت و بیان غریب نیست

(همان: ۲۸۶)

۳-۲-۷. مذمت عالمان بی عمل:

علم آنگاه نافع است که بتواند دردی از جامعه و افراد آن دوا کند وگرنه هر چارپایی هم می تواند حامل ابزار علم باشد:

چون عمل در تو نیست نادانی

علم چندانکه بیش تر خوانی

چاروایی برو کتابی چند

نه محقق بود نه دانشمند

که برو هیزم است یا دفتر

آن تهی مغز را چه علم و خبر

(همان: ۵۱۸)

۴-۷-۲. التزام به رعایت رفتار توسط پیران:

سعدی با هر طبقه و گروه از جامعه حرف دارد اما، آن نوع حرف که با توجه داشتن جمیع شرایط مخاطب، کارگر افتد:

اگر در جوانی زدی دست و پای
در ایام پیری به هش باش و رای
(بوستان، ۱۳۵۶: ۳۵۹)

۵-۷-۲. متمایز کردن تربیت پسر بچه:

همان طور که قبلا اشاره شد، سعدی با یک عینک و دید مشابه مردم را ارشاد نمی‌کند بلکه، به هرکس به فراخور شرایطی که دارد راهکار رفتاری ارائه می‌نماید. موقعیت‌سنجی تربیتی معلم اخلاق، از یک سو، تبحر و مهارت وی را در شناسایی زوایای روحی انسان بازگو می‌نماید و از دیگر سو اهتمامش را بر جاری ساختن روابط منطقی اخلاق بین افراد جامعه:

پسر چون ده بر گذشتش سنین
ز نامحرمان گوفراتر نشین
(همان: ۳۲۸)

۳. نتیجه‌گیری

مطالب ذکر شده حاکی از این است که، اهتمام سعدی از این همه قلم‌فرسایی، تذکر مکرر مکارم اخلاقی نبوده بلکه، هدف وی نیل به تضمین اجرای مستمر و تمکین آن در روح و روان انسان است و گرنه، پیش از سعدی رسالات متعدد اخلاقی توسط مصلحان و متفکران انتشار داشته است و شاهد این مدعا، مواردی است که بیان می‌گردد:

۱- شاید به ظاهر، مهم‌ترین شیوه تربیتی سعدی، تذکر و تنبیه باشد اما، معلم اخلاق واقف است انسانی که پای در خطا دارد، چندان از این شیوه خشنود نیست و از منظر روان‌شناختی هم تأثیر زیاد ندارد. سعدی موعظه مستقیم نمی‌کند- و همین ملال‌انگیزی پند و اندرز را در سخن او از میان برده است- بلکه با حکایات و حکمت‌ها و ظرافت‌های زبانی و بیانی کار خود را پیش می‌برد.

۲- سعدی با ارائه الگوی جزئی‌نگری معتدل درصدد اجرای بی‌نقص و مستمر اخلاقیات در بطن جامعه است، مقصود شاعر از جزئی‌نگری اختصاص حکم اخلاق به توده خاص نیست بلکه، با توجه به شواهدی که آمد، مصمم است با مدنظر داشتن جمیع شرایط از جمله: خصوصیات روان‌شناسی افراد، طبقه اجتماعی و میزان درک آنان، ارشاد را جاری سازد تا بازخوردی کامل را در جامعه شاهد باشد.

۳- معلم اخلاق معتقد است، اخلاق را باید از فرد آغاز کرد تا به اجتماع بینجامد. وی دریافته است که، با برقراری زندگی خصوصی و اجتماعی براساس ضوابط اخلاقی تثبیت‌شده و معتبر، فرد خود را متعلق به فرهنگ مشترکی می‌داند که او و اطرافیانش را به هم و همگی را به اصل و مرجعی بالاتر و استوارتر از همه وصل می‌کند. تعلقات اخلاقی از بزرگ‌ترین موانع بروز از خودبیگانگی، نفس‌گرایی و نیز خصومت با زندگی اجتماعی است. اهمیت حیاتی متفکران اخلاق‌گرایی از قبیل سعدی حفظ و اشاعه آن دسته قوالب هنجاری است که خمیرمایه آدمی را علی‌رغم همه کژی‌ها و کاستی‌هایش نقش تمدن و انسانیت می‌زند و زندگی متعالی اجتماعی و نیز مدنیت فرهیخته را میسر می‌سازد.

۴- از ویژگی‌های بارز سعدی، واقع‌گرایی اوست. او انسان را آن‌گونه که هست می‌بیند به دور از مطلق‌گرایی. از دیدگاه او، انسان‌ها نه یک‌سره نورند و نه یک‌باره ظلمت؛ نه سر تا پا فرشته‌اند و نه یکپارچه دیو؛ بلکه با نسبت‌هایی متفاوت، از این دو ترکیب یافته‌اند و همین طرز تفکر است که زمینه مدارا و تساهل را برایش فراهم آورده و او را در حوزه فرهنگ‌سازی و اخلاق ممتاز ساخته است.

۵- مقوله جزئی‌نگری یکی از رهیافت‌های اخلاق مراقبت که به صورت کاملاً افراطی توسط متفکران اخلاق و روان‌شناسان در قرون نوزده و بیست مطرح می‌شود حال آن‌که، به عینه مشهود است که قرن‌ها پیش به صورت معتدل‌تر و منطقی‌تر از سوی سعدی مطرح شده است.

منابع

- اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۷)، جنسیت و اخلاق مراقبت، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای اجتماعی زنان، سال یازدهم.

-----، اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۷)، «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، علوم حدیث، شماره ۴۹،

- خزانلی، محمد، (۱۳۵۴)، شرح بوستان، تهران: جاویدان.
- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۸)، گلستان سعدی، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ بیست و یکم.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۴)، ما ایرانیان، تهران: نشر نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۵)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق: گفتاری در حکمت کردار، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
- ----- (۱۳۸۰)، مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت)، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
- کمیسیون ملی یونسکو-ایران، (۱۳۷۴)، ذکر جمیل سعدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ماسه، هنری، (۱۳۶۴)، تحقیق درباره سعدی، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: توس.
- معنوی، زهرا، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی در آثار سعدی، تهران: تیرگان.
- هدفیلد، ژ.آ.، (۱۳۷۴)، روانشناسی و اخلاق، ترجمه دکتر علی‌پریور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- هولمز، ماری، (۱۳۸۷)، جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- Curzer, Howard J. (۱۹۹۹), *Ethical Theory and Moral Problems*, Belmont: Wadsworth Publishing Company
- Friedman, Marilyn (۱۹۹۸), *Impartiality, in A Companion to Feminist Philosophy*, edited by Allison M. Jaggar and Iris Marion Young, Massachusetts: Blackwell Publishing
- Mill, J. S. (۱۹۹۸), *Utilitarianism*, edited by Roger Crisp, Oxford: Oxford University Press

refrences

- Curzer, Howard J. (۱۹۹۹), *Ethical Theory and Moral Problems*, Belmont: Wadsworth Publishing Company

- Farasatkhah, M.(۲۰۱۵). The Iranians (Ma Iraniyan), Tehran: Nei publication
- Friedman, Marilyn (۱۹۹۸), Impartiality, in A Companion to Feminist Philosophy, edited by Allison M. Jaggar and Iris Marion Young, Massachusetts: Blackwell Publishing
- Hadfield, Z.(۱۹۹۵). Psychology and Ethics, translated by Dr. Ali Parivar, Tehran: Institute of Translation and Publication
- Holmes, M.(۲۰۰۸). Gender in daily life, translated by Mohammad Mahdi Labiei, Tehran: Afkar publication
- Islami, S.(۲۰۰۸). Gender and ethics of care, women strategic studies, Quarterly of Women Social Council, year ۱۱th
- Islami, S.(۲۰۰۸). Ethics and gender in the narrative of the women trait, Journal of Hadith Sciences, no. ۴۹
- Kant, I.(۱۹۷۶). Metaphysics of Morals: Doctrine of right, translated by Hamid Enayat and Ali Qysari, Tehran:Kharazmi
- Kant, I.(۲۰۰۱). Metaphysics of Morals: Doctrine of virtue, translated by Manuchehr Sanei Dorbidi, Tehran: Nagsh Negar
- Khatib Rahbar, Kh.(۱۹۹۹). Gulestan Saadi, Tehran: Safi Alishah, ۲nd publication
- Khazaeli, M.(۱۹۷۵). Explanation of Boostan, Tehran: Javidan
- Masse, H.(۱۹۸۵). Research on Saadi, translated by Mohammad Hussein Mahdavi and Golam Hussein Yusefi, Terhan: Tus
- Manavi, Z.(۲۰۰۶). Sociology in the works of Saadi, Tehran: Tirgan
- Mill, J. S. (۱۹۹۸), Utilitarianism, edited by Roger Crisp, Oxford: Oxford University Press
- UNESCO, Iran (۱۹۹۵). Saadi speech, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publication Organization
- Zarrinkob, A.(۲۰۰۸). Hadith Khosheh Saadi, Tehran: Sokhan

Moderate impartiality from Saadi's moral perspective compared to ethics of care

Fatane Samsar Khabanian (author in charge)

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities,
Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran. Iran

Kamran Pashaei Fakhri

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities,
Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Abstract

Literature is created and enriched with language in big and small communities. Language is one of the major constructs for establishing culture. Generally speaking, progress of the components of culture such as economic, architecture, art, and music, religious and national rituals is achieved in the context of the language. No literature, religion, art and science can be developed without culture. The miracle of language is represented by manifestations of ethical and psychological principles via harmonic interpretations.

Since ethical codes are rooted in the human nature, they are enforceable in the context of culture and this dogmatic credit establishes moralities in the position beyond the historical evolution of a nation. In the scope of these ethical principles, cultures are defined and communities are established according to cultures. Undoubtedly, the mystery of development of a nation relies in its ethical principles.

By concurrent identification of human nature and ethics besides necessity of enforcement of moral rules in the communities, Saadi suggests that the human soul has subtleties that learning skills seems essential for improving ethical codes in that context. One of the essential skills is to learn to avoid holistic view on ethics. However, this view does not dictate to include ethics in a specific group, it means to enforce ethical principles and rules in accordance to the conditions of groups beyond time and place and this category has naturally considered under the title of the ethics of care by nineteenth and twentieth centuries psychologists by this difference that it is free from going to extremities.

Keywords: ethics of care, Saadi's impartiality, Saadi's ethics, moderate impartiality